



موسسه مطالعات ایران و اوراسیا
The Institute for Iran-Eurasia Studies
ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

نگاه‌های روسیه و ایران در باب وضعیت خاورمیانه:

آینده منطقه چگونه به نظر می آید؟



نویسنده: نیکولای کوژانف

دکترای علوم اقتصادی و
مشاور برنامه «سیاست
خارجی و امنیت» در مرکز
مسکوی کارنگی



روابط ایران-روسیه از زمان فروپاشی اتحاد شوروی با سرعت بی نظیری در حال توسعه بوده و طیف وسیعی از سوالات را پیش روی کارشناسان این حوزه قرار داده است. بویژه در این بین بحثی داغ در بین تحلیل گران در باب ماهیت همکاری مسکو-تهران در حوزه ی خاورمیانه در میان است. در حالی که برخی تحلیل گران با اشاره به مورد سوریه، از ظهور یک اتحاد نوین منطقه ای سخن می گویند، دیگران بر ماهیت شکننده ی روابط دوجانبه ی ایران-روسیه تاکید داشته و گسترش روابط روبه رشد روسیه-اسرائیل را شهادی برای این امر می دانند.

منافع روسیه و ایران در خاورمیانه

به دلیل مباحث موضوعات [مشترک] منطقه ای، انگیزه ی قوی و محکمی برای گسترش روابط حسنه^۱ بین دو دولت وجود دارد. در سال ۲۰۱۶ هر دو دولت های ایران و روسیه مجبور و متقاعد

^۱ rapprochement

شده بودند که فعالیت شان را به طور عمده در منطقه خاورمیانه متمرکز کنند. برای مسکو انگیزه‌ی این حرکت ناشی از دو عامل حیاتی بود؛ زوال روابط روسیه و غرب به پایین ترین سطحی که از زمان فروپاشی شوروی نظیرش دیده نشده؛ و موج فزاینده‌ی جهادگرایی منتج از تحولات به اصطلاح بهار عربی، که به نظر برخی کارشناسان این تهدید احتمالا ثبات فضای پسا-شوروی را بطور قابل توجهی در هم شکند. در چنین ساختاری، این بی دقتی غیرقابل توجیه رهبران روسیه خواهد بود اگر که باز بخواهند به خاورمیانه به عنوان حوزه‌ای که دارای اهمیتی حاشیه‌ای برای تعریف منافع ملی روسیه است بنگرند (آنگونه که طی سالهای ۱۹۹۱-۲۰۱۲ نگریسته می شد). بنابراین طی سالهای ۲۰۱۲-۲۰۱۶ علاوه بر افزایش حضور قابل توجه روسیه در خاورمیانه، اولویت‌های دیپلماسی روسیه در این منطقه نیز بازتعریف شد. به منظور تسهیل بحث، موضوعات مدنظر را می توان در سه گروه دسته بندی نمود:

-اقتصادی (خنثی سازی اثرات منفی تحریم ها و ضد-تحریم ها در اقتصاد روسیه؛ تامین و حفظ سهمی از بازار اقتصاد خاورمیانه برای شرکت های روسی؛ حفظ منافع شرکت های گاز و نفت روسیه)

-سیاسی (جلوگیری از تلاش ها برای منزوی کردن روسیه در سطح بین المللی با حفظ و ارتقا گفتگو با بازیگران اصلی خاورمیانه؛ بهره گیری از موقعیت منطقه ای روسیه برای اثرگذاری بر سیاست ها و خط مشی های مورد پذیرش ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا؛ ترویج نگاه روسیه به آینده‌ی نظام روابط بین الملل)

-امنیتی (خنثی سازی تهدیدات امنیتی ناشی از منطقه خاورمیانه نسبت به ثبات و امنیت فضای پسا-شوروی، شامل تروریسم بین المللی، اسلام رادیکال، تکثیر و ازدیاد سلاح های کشتار جمعی، و جرایم فراملی).

ظرافت و پیچیدگی مسائل پیش روی روسیه طبیعتا مستلزم بهبود روابط با ایران، به عنوان یکی از قدرت های کلیدی در منطقه خاورمیانه است.

از طرف دیگر، تهران از سال ۲۰۱۶ خود را عمیقا درگیر در امور خاورمیانه کرده است. بااین حال این درگیر شدن ایران در امور منطقه ناشی از انگیزه های تقریبا متفاوتی [نسبت به روسیه] بود. از یکسو، فعالیت های کنونی ایران در سوریه و خاورمیانه عموما به وسیله‌ی متغیرهای تثبیت شده‌ی دیرینه، و نسبتا سنتی، دیکته شده اند، نظیر؛ ۱) هدف جمهوری اسلامی برای استقرار جایگاه خویش به عنوان یک قدرت منطقه‌ای عمده، ۲) رقابت با پادشاهی عربستان سعودی و شرکای آن

۳) قرار گرفتن در وضعیت بن بست تخصصی ایدئولوژیک بین ایالات متحده آمریکا و اسرائیل. از طرف دیگر، بی ثبات سازی عمومی منطقه خاورمیانه متعاقب بهار عربی، تهدید اخیر از دست رفتن سوریه (متحد اصلی تهران در منطقه خاورمیانه)، همچنین ظهور دشمنان جدید در خاورمیانه (برای مثال داعش)، نقشه ی خاورمیانه را به طور قابل توجهی نسبت به آنچه پس از سال ۲۰۰۳ (پس از سقوط صدام حسین توسط نیروهای آمریکایی) برای تهران مانوس تر می نمود تغییر داده است. این تحولات موجب چالش هایی جدی پیش روی طرح های تهران برای رسیدن به و حفظ جایگاه قدرت برتر منطقه ی خاورمیانه شد، و تهران را وادار کرد تا با تناوب روزافزونی به دخالت در امور منطقه ای ادامه دهد.

علاوه بر این، ایده ی ساخت قدرت برتر منطقه ای بخشی از ایدئولوژی مدرن ایران و حکمرانان سیاست خارجی کشور است. اخیراً خواست دفاع از منافع منطقه ای ایران در چارچوب دکترین ایدئولوژیک کشور حتی جلوتر برده شده، و بتدریج جایگزین تز به رسمیت شناختن حق ملت ایران برای پژوهش هسته ای مستقل، که مناسبت اش را از دست داده بود، شد. به طور خاص، احزاب دست راستی ایران با مفهوم محور مقاومت که شامل سوریه، عراق، لبنان و یمن می شود وارد کارزار شدند. براساس دیدگاه این احزاب هر کدام از این کشورها "خط مقدم دفاع" از جمهوری اسلامی ایران است در برابر طرح های خصمانه ی دشمنان منطقه ای ایران، که می کوشند به نقش ایران در منطقه خاورمیانه ضربه بزنند.

مؤسسه مطالعات ایران و اوراسیا

The Institute for Iran-Eurasia Studies

اصول محوری همکاری منطقه ای ایران-روسیه

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

تهران همانند مسکو برای رسیدن به اهداف اش، نیازمند حمایت بیرونی است. این نخستین و اصلی ترین نیروی محرکه ی پیش برنده ی کشورها به سمت یکدیگر است. علیرغم تفاوت هایشان در استدلال و اهداف نهایی^۵، نخبگان سیاسی ایران و روسیه دارای نگاههای مشترکی در تعدادی از موضوعات منطقه ای هستند (در وهله ی نخست، درباب نیاز به حفظ نهادهای دولت سوریه، گسترش تهدید اسلامگرایی (افراطی) و تروریسم، و خنثی سازی تصمیمات سیاسی کشورهای غربی که علیه منافع مسکو و تهران باشد). به علاوه برای ایران، گفتگو درباب مسائل

^۲ the ideological standoff
^۳ the leading power
^۴ the "main line of defence"
^۵ reasoning and ultimate goals

منطقه ای مبنای سیاسی و ایدئولوژیکی استواری برای تشدید روابط و پیوندهایش با روسیه پدید می آورد. برای مدت ۱۵ سال تهران در بین قدرت های جهانی و منطقه ای در جستجوی متحدی می گشت که از قبل پیوند با وی بتواند توطئه های ضدایرانی ایالات متحده آمریکا را خنثی سازد. روسیه به طور سنتی به عنوان کاندیدای عمده و برجسته برای این نقش خنثی کننده بشمار می رفت. بااین وجود، برای مدتی طولانی هرگونه تلاش برای تامین پشتیبانی راهبردی مسکو بر مبنایی بلند-مدت کاملاً شکست خورده بود.^۷ حتی اگر مسکو در موقعیتی بود که بتواند مانع از اقدامات صورت گرفته توسط آمریکا علیه ایران شود، بازهم اعمالش به وسیله ی نگاه کرملمین به اینکه این امر چگونه بر منافع روسیه تاثیر خواهد گذارد، صورت می گرفت تا به وسیله ی هرگونه الزامات و وظایف ناشی از همکاری [با ایران].^۸ به علاوه تا سال ۲۰۱۲ مسکو به کرات داشتن روابط خوب با تهران را به سود بهبود روابطش با غرب رها کرده بود؛ برای مثال، ممانعت از عرضه ی سلاح های مدرن به ایران نظیر سیستم ضد موشکی پی-۳۰۰.

علیرغم این مسئله، ایران به جستجو برای یافتن موضوعی که منجر به انگیزه ای مثبت برای گسترش روابط دو کشور بر مبنایی بلندمدت و پایدار شود ادامه داد. این هدف حتی بعد از توافق شش به علاوه ی یک با ایران بر سر برنامه ی هسته ای اش در سال ۲۰۱۵، که باید نهایتاً حل نهایی اختلافات بین ایران-آمریکا را تسهیل می کرد، همچنان باقی ماند. سخنرانی هایی که توسط رهبر عالی ایران آیت الله سیدعلی حسینی خامنه ای در سپتامبر-دسامبر ۲۰۱۵ صورت گرفت نشان می داد که رهبر ایران هنوز کاملاً به آمریکا بی اعتماد است و تقابل آمریکا-ایران همچنان ادامه خواهد داشت. این بدان معناست که نیاز ایران به یک وزنه ی خنثی کننده همچنان بدون تغییر باقی مانده است. بنابراین خیلی تعجب آور نیست که بخش قابل توجهی از نخبگان سیاسی ایران از این که، علیرغم تغییر در جایگاه بین المللی ایران بعد از توافق هسته ای، تمرکزش بر روی روسیه به عنوان یک اولویت اصلی باقی مانده است حمایت می کنند. علاوه بر این آنها همچنین پیش بینی می کنند که همکاری بین دو دولت در خاورمیانه تبدیل به نیروی محرکه ی حمایت بلندمدت مسکو از ایران شود.

از این سو روسیه نیز مشتاق استفاده از مسائل منطقه ای برای تقویت روابط با ایران است. هنگامی که ایران شروع به ازسرگیری تلاش هایش برای حل مسئله ی هسته ای در سال ۲۰۱۲

^۶ counter-balancing role
^۷ fell through
^۸ any partner obligations
^۹ a counterbalancing weight

نمود، روسیه نگران این موضوع بود که مبادا تهران نهایتاً از مسکو دور شده و بر روی رابطه ی با غرب متمرکز شود. تلاش های حکومت روسیه در سالهای ۲۰۱۲-۲۰۱۶ برای گسترش روابط با ایران نشان داد که همکاری اقتصادی به دلیل زمینه ی محدود همکاری در این حوزه، به تنهایی نمی تواند پایه ای کافی برای گفتگوی دو طرف فراهم سازد. با در نظر داشتن این نکته، مسکو تنها می تواند بر روی منافع سیاسی مشترک در منطقه خاورمیانه برای حفظ پیوستگی ایران به مسکو تکیه کند.

همزمان حکومت های هردو کشور (علیرغم) تفاوت در دلایل فعالیت هایشان در منطقه خاورمیانه در همفکری و دوستی به سر می برند و این نکته اغلب مورد تاکید مقامات رسمی ایران است. برای مثال، آنها با توصیف همکاری های منطقه ای ایران-روسیه، تاکید دارند که اگرچه هر کدام از دو کشور منافع (خاص) خودش را دنبال می کند، هیچ یک از دو کشور روسیه و ایران نمی تواند از طرف خودش از منافع دیگری در خاورمیانه حفاظت کند. بنابراین دو کشور وارد یک "ازدواج مصلحتی" شده اند، که از طریق آن روسیه و ایران می کوشند تا با تلاش های ترکیبی به اهداف مربوطه شان برسند. چنین رهیافتی نسبت به همکاری منطقه ای آنها را قادر می سازد تا زمینه ی همکاری مشترک را در برخی حوزه های منافع، یا حداقل همکاری در حول موضوعات حساس را تشخیص دهند، اگرچه این امر با برخی دشواری های خاص همراه است. به طور خاص، مسکو و تهران قادر بودند تا از عدم توافق شان در باب آینده ی بشار اسد به عنوان رئیس جمهور سوریه موقتاً چشم پوشی کنند. روسیه کناره گیری بشار اسد از قدرت را به عنوان یک امر محتمل در طولانی مدت می دید، در حالی که ایران برای مدتی طولانی بر تصدیق مصونیت کامل اسد تاکید داشته است. در سال ۲۰۱۶ طی یک سری از مذاکرات طولانی، تهران و مسکو یک راه حل موقتی برای نبرد سوریه یافتند و نهایتاً توافق کردند که بشار اسد تنها از طریق رای آزاد مردم در طی یک انتخابات سراسری ملی می تواند از قدرت کنار گذاشته شود.

بافت وضعیت سیاسی داخلی ایران بیانگر آنست که غالب صداها در باب نیاز به همکاری با روسیه در خاورمیانه از سوی جناح محافظه کار قدرت سیاسی حاکم بر ایران ابراز می شود. با این حال گروه های سیاسی مختلف در ایران به یک اجماع کلی در باب همکاری منطقه ای با مسکو رسیده اند. صحت این موضوع را می توان با محک رسانه های ایرانی که بیانگر گرایشات سیاسی و عمومی اند آزمود، که علیرغم وابستگی سیاسی [متفاوت] شان [همگی] موافقند که همکاری بین تهران و مسکو ضروری است. جایی که این رسانه ها از هم متفاوت می شوند در توجیه و استدلال

^{۱۰} "a marriage of convenience"

این همکاری است. برای مثال درحالی که هلدینگ های رسانه ای که از دولت و نیروهای محافظه کار حمایت می کنند(نظیر خبرگزاری فارس، ایسنا و خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران)گرایش به تجلیل از حضور روسیه-ایران در منطقه دارند، رسانه های اصلاح طلب و اعتدالی(مانند مردم سالاری، آرمان و ایران)بسیار محتاط تر هستند و به خوانندگانشان یادآوری می کنند که روابط و همکاری منطقه ای روسیه با ایران صرفا به دلایل کاملا پراگماتیستی ناب بوده، و روسیه بسیار دور از یک متحد صادق و بی ریا عمل می کند.

نگاههای ایران به تحولات سوریه و نقش روسیه در این کشور

از زمانی که روسیه سیستم عملیاتی دفاع فضای ماوراجو را^{۱۱} در سوریه مستقر کرد، میزان گفتگوهای ایران-روسیه درباب مسائل مهم منطقه ای رشد مثبت تری در تهران داشته است.این امر در فعالیت های مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی بازتاب یافته است که دو گزارش را در طی دو ماه در این رابطه ارائه داده است. گزارش نخست که در تاریخ ۲۹ سپتامبر ۲۰۱۵ منتشر شد، به طور آشکاری به دلایل حضور نظامی فزاینده روسیه در سوریه می پردازد، درحالی که گزارش دوم که در تاریخ ۲۹ نوامبر ۲۰۱۵ منتشر شده دلایل سقوط هواپیمای Su-24 روسیه را مورد بحث قرار داده است. علیرغم زمان کوتاه بین این دو گزارش، لحن بیان و زبان بلاغی این دو گزارش به صورت شگفت انگیزی متفاوت است.

در گزارش نخست، اگرچه به زبانی بی طرفانه نگاشته شده، نتایج دریافتی از گزارش تا حدود زیادی در تناقض و تضاد با نگاه رسمی حکومت روسیه قرار دارد. به طور خاص، نویسندگان گزارش مذکور تشخیص داده اند که این ادعا که دولت روسیه به دلیل گسترش قریب الوقوع اسلام گرایی رادیکال در طول فضای پسا-شوروی(دلیل اصلی که کرمین برای فعالیت هایش در سوریه ذکر کرده است) مجبور به مداخله ی نظامی در منازعه سوریه شده است، نه فقط تنها عامل اصلی استقرار سامانه دفاع موشکی روسیه در لاذقیه نیست بلکه حتی مهمترین دلیل این مداخله نظامی نیز نمی باشد. درعوض این گزارش تمرکز خود را برروی علاقه ی مسکو به حفظ و گسترش نفوذ خود در خاورمیانه قرار داده و مدعی است گرایشات ضدغربی روسیه به عنوان نیروی محرکه ی پس پشت سیاست خارجی روسیه در سوریه عمل می نماید، پندار گزارش آن

^{۱۱} aerospace defence operation

است که روسیه برای "اصلاح"^{۱۲} و تصحیح اشتباهات سیاست های دول غربی در سوریه و جهت حفظ رژیم ضدغرب گرای بشار اسد دست به مداخله در منازعه سوریه زده است. نتیجه گیری های ارائه شده در گزارش مزبور به همین نحو صریح و سراسر است: برطبق نظر نویسندگان در شرایط کنونی مداخله نظامی مسکو در سوریه احتمالا همزمان به یک اندازه برای ایران سود و زیان دارد.

گزارش دوم که دو ماه بعد منتشر شده است تقریبا دارای خط مشی متضادی نسبت به گزارش نخست است، و در آن نویسندگان این گزارش به صورت صریح به صورت بندی نگاه رسمی روسیه در باب سقوط هواپیمای سوخو ۲۴ به طور خاص، و تحولات سوریه به طور کلی می پردازند. این نکته باید مورد تاکید قرار گیرد که در میان کارشناسان و رسانه های ایرانی بازتاب موضع رسمی مسکو در باب بحران سوریه تبدیل به امری تقریبا متداول شده است. علاوه بر این غالب خبرگزاری های ایرانی نظیر خبرگزاری ایرنا، خبرگزاری جمهوری اسلامی و خبرگزاری فارس نظرات مقامات رسمی روسیه در باب بحران سوریه را تقریبا اغلب همراه دیدگاههای همتایان ایرانی منتشر و پخش می کنند.

موضوع سوریه جایگاهی محوری در مباحث همکاری منطقه ای ایران-روسیه اشغال نموده، نه فقط به خاطر اینکه دو کشور عمیقا درگیر در حل منازعه ی این کشور هستند. (بلکه به این دلیل که) سوریه همچنین مثالی خیره کننده از "ازدواج مصلحتی ایران-روسیه" است که در بالا بدان اشاره شد: درحالی که دلایل این دو کشور برای مداخله ی نظامی غیررسمی شان در سوریه می تواند متفاوت باشد، اما این امر نمی تواند مانع از سطح خاصی از همکاری منطقه ای بین تهران-مسکو باشد. برای مثال سوریه به عنوان همکار راهبردی^{۱۳} ایران در جهان عرب باقی مانده است. تا زمان وقوع جنگ داخلی در سوریه، تهران و دمشق دارای روابط عمیق و صمیمانه ی مبتنی بر اعتماد متقابلی بودند که در کل بدون هیچ مشکلی بسط و توسعه یافته بود. طرف ایرانی از مواضع دمشق در امور منطقه ای استقبال کرده و تاکید دارد که این امر به تهران و دمشق به عنوان دو ملت "برادر" با "نگاهی ویژه به امور منطقه خاورمیانه" این امکان را می دهد تا نقشی کلیدی در خنثی سازی سیاست های آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه (در وهله نخست در فلسطین، لبنان و عراق) ایفا نمایند. تهران و دمشق همچنین همواره عادت دارند مواضع شان را در باب موضوع کردها بر مبنایی معین همتراز کنند. دیدارهای دوجانبه دو کشور براساس یک برنامه ریزی محکم

^{۱۲} "to rectify"
^{۱۳} strategic partner

و دقیق صورت می گرفت. با لحاظ کردن همه چیز، از دست رفتن متحدی مانند دمشق ضربه ی سختی به موقعیت تهران در منطقه خاورمیانه خواهد زد و آن را بشدت تضعیف خواهد کرد. علاوه بر این موضع رسمی کنونی رهبر عالی ایران است که حضور نظامی در سوریه شکل دهنده ی عنصری مهم از هم‌آوردی ایران^{۱۴} با دشمنان و رقبای اصلی اش در منطقه ی خاورمیانه است؛ اسرائیل، آمریکا و عربستان سعودی. همه ی این نکات حمایت و حفاظت از رژیم ی طرفدار ایران در سوریه را بدل به مسئله ای حیاتی برای تهران می کند.

از طرف دیگر، رهبری روسیه بیدرنگ وادار به مداخله در منازعه ی سوریه شد بدون شک به این دلیل که آنها احساس کردند که ظهور اسلامگرایی رادیکال در سوریه و عراق تهدید امنیتی جدی و قابل توجهی در برابر امنیت روسیه و جامعه ی کشورهای مستقل مشترک المنافع قرار می دهد. تا آنجا که به مسکو مربوط می شد تنها راه موجود برای کاستن از تهدید(صدور اسلام گرایی رادیکال و تروریسم) حفظ رژیم کنونی سوریه به عنوان آخرین تضمین کننده ی این امر است که سوریه به آشوب مطلق در نیفتد و موج های جدید تروریسم جهادی به خاورمیانه و خارج از آن صادر نشود. در تابستان ۲۰۱۵ وقتی که برای رهبران روسیه کاملاً روشن شده بود که برای سقوط رژیم کنونی حاکم بر سوریه تنها موضوع زمان باقی مانده، رهبران روسیه مصمم شدند که تدارکات لازم را برای شروع عملیات نظامی در سوریه فراهم را کنند. در نتیجه روسیه تبدیل به شریک تهران در مبارزه برای حفظ رژیم موجود در سوریه شد.

روسیه و ایران یک تیم نسبتاً موثر در سوریه تشکیل دادند که هر کدام مکمل و تکمیل کننده ی دیگری بود. برای مثال حکومت ایران کمک های لازم مالی و مادی (و مهمتر از همه) نیروی انسانی را فراهم نمود. تهران اطمینان می داد که این تنها واحدهای عادی و مقرر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و داوطلبان ایرانی نیستند که برای رژیم اسد در حال جنگ اند، بلکه همچنین رزمندگان حزب الله لبنان و داوطلبانی از سراسر منطقه مانند افغانستان، پاکستان و عراق در حال نبرداند. در عوض روسیه حمایت هوایی، ترابری و توپخانه ی سنگین عرضه می کرد که فقدان آن (می توانست) مشارکت های نظامی ایران را در عرصه ی نبرد کم فایده و بی اثر کند. روسیه همچنین در حمل و ارسال حمایت های مالی و فنی به رژیم اسد با ایران سهیم بود. با هماهنگی تخصصی در زمینه ی سوریه، دو کشور ایران و روسیه در سطح دیپلماتیک نیز با یکدیگر رابطه ی متقابل دارند.

^{۱۴} the country's standoff

همکاری ایران- روسیه و بازیگران منطقه‌ای

با این وجود، زود است که از همکاری منطقه‌ای بین روسیه و ایران، حتی با در نظر گرفتن موضوع سوریه به عنوان یک "اتحاد" یاد کنیم. نخست و پیش از هر چیز، دو کشور ایران و روسیه فاقد مهمترین ویژگی‌های متمایز اتحاد هستند؛ تشکیل یک مرکز مشترک فرماندهی مرکزی^{۱۵} یا هرگونه اقتدار مافوق ملی دیگر که مسئول پایداری و تداوم هماهنگی فعالیت‌های دو کشور باشد. مرکز اطلاعات کنونی در بغداد را نمی‌توان به مثابه چنین چیزی در نظر گرفت؛ این مرکز اساساً یک کانال اطلاعاتی است که به طرفین امکان ارتباط می‌دهد. به طور کلی، به جای همبستگی کامل^{۱۶}، همکاری تک منظوره^{۱۷} نه چیزی بیشتر از آن، در جریان است. در اصل ایران و روسیه مسیرهای متقارنی را در سوریه پیموده‌اند، در حالی که در خاورمیانه به عنوان یک کلیت به صورت مستقل عمل می‌کنند، و میزان مشخصی از احتیاط را بکار می‌بندند تا از برانگیزان شدن همتایانشان اجتناب کنند.

فقدان اتحاد واقعی بین روسیه و ایران بطور گسترده ناشی از ماهیت همکاری بین ایران و روسیه است که از کنش‌های متقابل اجباری بهم پیوسته با راهبردهای کاملاً متفاوت ساخته شده است. مورد آخر همچنین به طور کلی عامل مانع‌ساز است بر سر راه ایجاد روابط حسنه دوجانبه بین ایران و روسیه در طیف کاملی از مسائل منطقه‌ای. به عبارت دیگر در حالی که رهیافت عملگرایانه به دیالوگ ایران- روسیه اجازه می‌دهد تا موضوعات حساس کاملاً هموار شوند، اما این رهیافت هیچ کاری برای حل آنها انجام نمی‌دهد.

اول از همه، مسکو و تهران از رهیافت‌های مفهومی متفاوتی برای طرح راهبردهای منطقه‌ای این‌شان استفاده می‌کنند. از یکسو، روسیه در حال ترسیم اصل روابط متعادل با کلیه کشورهای منطقه خاورمیانه است در حالی که آنها به نشان دادن حتی کوچکترین میزان منافع در این دیالوگ ادامه می‌دهند. تهران، از سوی دیگر مدعی رهبری منطقه است، که سبب شده تا این کشور صراحتاً ترجیحاتش را بر حسب دوستان و دشمنان تعریف نماید. در این چارچوب، روسیه گاهی مجبور است برای دوری از تعارضات و تقابلات غیرضروری برخی از حرکات تهران را رد کرده و از آن تبری جوید. بویژه اینکه دولت روسیه به طور خاص رغبتی ندارد تا در هیچ چیزی از تقابل شیعه- سنی که در خاورمیانه امر آشکاری است وارد شود، در حالی که تهران منطقاً مقدر کرده تا

از منافع شیعیان حمایت کند. این امر بطور اجتناب ناپذیری آنها را در تقابل با دیگر رهبران منطقه خاورمیانه قرار میدهد- عربستان سعودی و شرکایش در شورای همکاری دول عرب خلیج [فارس]. با نگرستن از این زاویه، همکاری مسکو با ایران سرسختانه شیعی بدل به بهانه ای در دستان کسانی می شود که می خواهند روسیه را به عنوان دشمن تمام مسلمانان سنی نشان دهد. چنین چیزی نه تنها موجب تضعیف موضع مسکو در منطقه خاورمیانه می شود بلکه همچنین باعث بی ثبات سازی مناطق غالباً مسلمان نشین روسیه خواهد شد.

سخنان بسیاری بوسیله ی کارشناسان روسی و غربی، در داخل و خارج از روسیه، درباره ی طرح های روسیه برای گسترش روابط بیشتر با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس، و همچنین طرقی که در آن روابط با تهران می تواند در وضعیت کنونی این طرح های مسکو را مختل کند، گفته شده است. با این حال جنبه ی دیگری مطرح است که سزاوار یادآوری ویژه است؛ اگر مسکو در تقابل ایران-شورای همکاری خلیج فارس جانب ایران را بگیرد، ممکن است در آخر شدیدترین ضربه را (از این جانب گیری) بخورد. این موضوع را می توان با لحاظ کردن این واقعیت تبیین کرد که تنش های کنونی ایران و شورای همکاری خلیج فارس نه جدید است و نه منحصر بفرد. به طور سنتی روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس از الگویی سینوسی پیروی می کند، با دوره هایی از تقابل که جای خود را به تلاش هایی برای یافتن زمینه های مشترک و همزیستی مسالمت آمیز داده است (اگرچه نه همواره به شکل موفقیت آمیز). به طور خاص، مهمترین دوره ی گرم شدن روابط ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (به ویژه پادشاهی های کوچک عربی) را در اواسط تا اواخر دهه ۲۰۰۰ م. شاهدیم، زمانی که تهران قدم های مهمی را در راه بهبود روابط دیپلماتیک و همچنین برقراری همکاری اقتصادی و انرژی با همسایگان خلیج فارسی خود برداشت. در برخی موارد، این مورد اخیر (همکاری اقتصادی و انرژی) به ضرر منافع روسیه بود؛ برای مثال در سال ۲۰۰۸ دولت محمود احمدی نژاد به قراردادهای پیشین ایران با مسکو پشت کرد و از پیشنهاد دوحه برای تبدیل شدن به اداره مرکزی فورم کشورهای صادرکننده ی گاز^{۱۸} حمایت کرد، اگرچه وی پیشتر به سنت پترزبورگ رای داده بود. این کار به منظور خوشایند دولت قطر در جهت بهبود روابط با آن کشور صورت گرفت.

این نکته نیز ارزش یادآوری دارد که در سال ۲۰۱۰ روشن بود که دولت های امارت متحده عربی و عمان بعضی از اوقات چشمان خود را بر روی فعالیت های تهران در قلمروهای سرزمینی این دولت ها جهت دور زدن تحریم های بین المللی می بندند. علاوه بر این براساس برخی منابع

دولت عمان همچنین به عنوان یک واسطه و میانجی غیررسمی بین ایران و ایالات متحده آمریکا عمل کرده و به آنها کمک نموده تا یک گفتگوی غیررسمی راه بیندازند تا برای گفتگوهای رسمی ۱=۵ مهیا شوند. این منبع می گوید وضعیت روابط ایران و شورای همکاری خلیج فارس مشروط و منوط به تحولات جاری منطقه، و همچنین ترس بی مورد و غیرعقلانی حکومت های پادشاهی عربی منطقه است که تمایل دارند تصویر تمام شکست های سیاسی شان در خاورمیانه را متوجه تهران کرده و پاسخ های نامتناسبی ارسال نمایند. با این حال تهران رهیافتی عمل گرایانه در رابطه با روابطش با دولت های عضو شورای همکاری خلیج فارس اتخاذ کرده، و علیرغم طغیان های غضبناک گاه گذاری برخی دولت های عربی، آنها را متوجه این امر می سازد که تهران همواره آماده ی گفتگو و مذاکرات سیاسی است. با وجود چنین شرایطی، اگر تهران اهمیت زدودن کینه ها و آشتی با رقبایش را دریابد^{۱۹} مسکو ممکن است خود را در مقابل شیوخ خلیج فارس تنها بیابد.

رهبران روسیه نشان داده اند که از احتمال وقوع چنین سناریویی کاملاً آگاه اند. بنابراین مسکو بهتر می بیند که دیالوگ در حال پیشرفت اش با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را در هر زمانی حفظ کند. علیرغم عدم توافق های متعدد و فراوان، روسیه میزبان نشست عادی وزرای امور خارجه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در مه ۲۰۱۶ بود. علاوه بر این در بیانیه پایانی این نشست، مسکو حتی از پیشنهاد حل منازعات سرزمینی ایران و امارات متحده عربی در سطح سازمان ملل حمایت کرد (امری که تهران با آن مخالف است).

The Institute for Iran-Eurasia Studies

دیالوگ ایران-روسیه و عامل اسرائیل

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ

پیوندهای مابین روسیه با اسرائیل و فلسطین هنوز هم یکی از موضوعات حساس در روابط ایران-روسیه بشمار می آید. در این رابطه موضع ایران در طول ۳۰ سال اخیر به صورت تغییرناپذیری باقی مانده است، اسرائیل هنوز به عنوان اصلی ترین دشمن ایران در منطقه شمرده می شود، در حالی که از سوی ایران "حذف رژیم صهیونیستی" که برخی اوقات در تهران بدان اشاره می شود، به عنوان تنها راه حل ممکن مسئله ی اسرائیل-فلسطین در میان تقاضاها برای پایان اشغال سرزمین های عربی، بازگشت آوارگان و اجازه دادن به مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت خود از طریق رفراندوم، مطرح است. ایران در مخالفت غیررسمی با راه حل دو دولت [مستقل] برای

مسئله فلسطین، رهیافت بسیار محتاطانه ای نسبت به میانجی های چهارگانه ی بین المللی (آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا و سازمان ملل) اتخاذ نموده است و آشکارا نسبت به هرگونه موفقیت طرح های ابتکاری طرف های مذکور کاملاً بدبین است، و علیه انحصارسازی فرایند صلح از جانب آمریکا هشدار می دهد.

قابل پیش بینی است که روسیه نگاهی متفاوت از ایران نسبت به قضیه فلسطین دارد. روسیه درحالی که همواره از راه حل دو-دولت مستقل برای مسئله فلسطین حمایت می کند، در عین حال همواره درحال تقویت روابط و پیوندهایش با تل آویو بوده است. کارشناسان حتی از روابط شخصی خوب میان رهبران اسرائیل و روسیه سخن به میان آورده اند، و به خطابه ی مشترکی که بوسیله ی پوتین و نتانیاهو در طی دیدار نخست وزیر اسرائیل از مسکو در آوریل ۲۰۱۶ صورت گرفت که عید فصح را به یهودیان روسیه و خارج از روسیه تبریک می گفت، استناد می کنند و آن را به عنوان نمونه ی بارز و بی همتایی در تاریخ روابط سیاسی دو کشور قلمداد می کنند. دراین شرایط است که مسکو به تل آویو اطمینان داده که هرگونه فعالیتی که روسیه در خاورمیانه انجام دهد آسیب و خطری متوجه اسرائیل نخواهد کرد. در نتیجه هرگونه تلاشی از سوی ایران برای برآوردن تجاوزی علیه اسرائیل احتمالاً پاسخ بسیار منفی کرملین را در پی دارد.

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

چشم اندازهای همکاری منطقه ای ایران-روسیه

The Institute for Iran-Eurasia Studies

موارد (رابطه ی مسکو) با اسرائیل و اعضا شورای همکاری خلیج فارس قطعی ترین دلیل^{۱۰} بر محدودیت های موجود سر راه دیالوگ ایران-روسیه در برخی حوزه های معین امور منطقه است. باینحال فهرست فوق به هیچ وجه شامل همه موارد نیست؛ در این مورد همچنین عدم توافقات و نگرانی درباب مواضع دو کشور در مورد عراق و ترکیه، و همچنین خطوط لوله های (نفت و گاز) در منطقه وجود دارد. برای مثال در عراق، روسیه خود را از دخالت در امور داخلی این کشور دور نگه داشته است درحالی که خط مشی سیاسی تهران در عراق یکی از عوامل محرکه ی پشت پرده امور داخلی عراق است. مبارزه علیه داعش (سازمانی که در روسیه ممنوع است) در استان های عراقی همجوار ایران بیانگر مثال دیگری از این دست است؛ درحالی که حکومت ایران به طور

فعالانه ای درگیر در صحنه ی مبارزه است، روسیه بطور واضح سطح تهدید را محدود به اطراف بغداد و همچنین دمشق نموده و حمایت هایش از دولت محلی را محدود به ارسال وسایل ترابری و در اختیار قرار دادن اطلاعات کرده است.

در حوزه ی اقتصاد، روسیه و ایران ممکن است با پروژه های انرژی منطقه ای که برای هردوی تهران و مسکو بطور یکسان غیرقابل پذیرش است مخالفت کنند (برای مثال پروژه خط لوله ی انتقال گاز خزر TCP). با این وجود این شرایط در صورتی که یکی از طرفین از هر نوع پروژه ی خاصی بهره مند شود عوض می شود. برای مثال ایران یکی از مخالفان جلوگیری از خط لوله ی گاز خزر است و بارها بیان داشته که آماده ی حمایت از پروژه های مشابه خط لوله ناباکو-غرب^{۲۲} و برقراری عرضه ی گاز طبیعی به اروپا است، که سبب می شود اروپا کمتر به "سوخت پاک" روسیه وابسته باشد. اگرچه تهران به نظر نمی رسد به این زودی ها هیچ گونه شانسی برای ورود به بازار گاز اروپا داشته باشد، باینحال بیان چنین گزاره هایی از سوی تهران را به سختی می توان به عنوان دوستی یا نشان رابطه ی اتحاد توصیف کرد.

باتوجه به تفاوت های موجود در انگیزه ی کنش های روسیه و ایران در منطقه خاورمیانه که در بالا ذکر شد، امکان اتحادی پایدار و کارآمد بین ایران و روسیه به سختی امکانپذیر و قابل انتظار است (مگر در شرایط رخ داد حادثه ای خارق العاده که تاکتیک های دو کشور را به طور فوق العاده ای دگرگون سازد). در حالی که اشتراک در رهیافت ها نسبت به تعدادی از مسائل تضمین کننده آن است که دیالوگ تهران-مسکو در آینده ی نزدیک با قوت بیشتر ادامه خواهد داشت، باینحال این روابط بیشتر بدل به همکاری تک منظوره می شود. هنوز هم، تفاوت اساسی موجود بین روسیه و ایران در (زمینه ی) جایگاه بین المللی نیز یک عامل اختلاف است. در حالی که روسیه مدعی بازیگر کلیدی در صحنه ی بین الملل بودن است، خط مشی سیاسی خاورمیانه ای اش، در حالی که قطعاً مهم است، صرفاً بخشی از بازی جهانی است که مسکو تعقیب می کند. در مورد ایران، با جایگاهش به عنوان یک قدرت منطقه ای، خاورمیانه در راس اولویت های سیاست خارجی اش است، که تضمین کننده مداخله ی فعالانه ترش در حوادث منطقه ای است (مثلاً در یمن و عراق). برای مسکو، درگیر شدن و مشارکت در رویدادهای منطقه ای تا این اندازه (که تهران پی می گیرد) ضرورت و توجیه همیشگی ندارد. در نتیجه نزدیکترین همکاری دو کشور را می توانیم در سوریه شاهد باشیم، جایی که مداخله و درگیر شدن در منازعه مذکور از جانب هر دو طرف در بالاترین سطح قرار دارد. برعکس، در عراق جایی که مداخله و درگیری روسیه در موضوع

محدود است به عرضه ی سلاح و مهمات به دولت محلی، شدت همکاری ایران-روسیه پایین است.

نیکولای کوژانف - سنت پترزبورگ ۲۰۱۶



ایراس

موسسه مطالعات ایران و اوراسیا

The Institute for Iran-Eurasia Studies

ЦЕНТР ПО ИЗУЧЕНИЮ ИРАНА И ЕВРАЗИИ